

مناظره مهدی خانبابا تهرانی و مسعود بهنود (بخش ۳)

نظر به قدرت سیاسی داشتن مشکل اپوزیسیون است

تهرانی :

اپوزیسیون باید از چشم داشتن به قدرت صرف نظر کند و مجموعه نهادهای
پوزیسیون و اپوزیسیون بر سر یک نکته معین وحدت پیدا کنند
تا بتوان در ایران دموکراسی برقرار کرد

بهنود :

رهبر این انقلاب همواره در دو مورد هشدار می‌داد، یکی "تجبر" و یکی "خودباختگی"،
پس از مرگ او دیدیم که نیروی تجبر قدرت گرفت
و متحجران خودنمایی کردند.
این انتخابات در واقع گفته‌های او را روشن کرد.

تهرانی : توضیحات مفصل شما مرا نگران می‌کند که مبدا حرف‌های من در داخل این بحث مفصل
جناب عالی گم شود. من از همه پرسى اسم نبردم و گفتم "انتخاب آزاد مردم ایران" بود. مردم یک انتخاب آزاد انجام
دادند. در یک جریانى شرکت کردند و آنچه را که خودشان تشخیص می‌دادند انتخاب کردند. به قول شما رفراندوم
که نگذاشته بودند، ولی از این موقعیت، مردم در واقع چنین استفاده‌ای را به عمل آوردند. برنده و پهلوان دوم
خرداد ماه به نظر من نه آقای خاتمی است و نه اپوزیسیون، بلکه آن جوانان، زنان و مردان جوانی هستند که نسل
بعد از انقلاب هستند و هوشمندی خودشان را نشان دادند. آنها برنده اصلی هستند و درآینده هم در میدان نبرد
تاریخی ما آنها هستند که سرنوشت تاریخی ما را رقم خواهند زد. اما، شما زیاد به صددرصدی‌ها اشاره کردید. من
می‌خواهم نشانی و آدرس یک صددرصدی را هم به شما بدهم که از این پس آن را هم در محاسبه وارد کنید.
"صددرصدی" در واقع همان نظامی است که در آن یک دوگانگی وجود دارد که برای ما دو جناح را تشکیل داده
است. یک قانون اساسی تصویب شده است. در یک زمانی که یک انقلاب بزرگ، بدون تدارکات زیاد تشکیلاتی و
سازماندهی و غیره بوجود آمد. این انقلاب آمد نظامی را واژگون کرد و آماده شد تا قانون اساسی جدیدی را تدوین
کند. در این حال به علت درگیری‌هایی که در مراحل اولیه وجود داشت نتوانست قانون اساسی‌ای را تهیه کند که
مذهب را در جای تاریخی خود بنشانند، به عنوان باورها و عقاید عمومی مردم که در عین حال به مسئله دولت و
حکومت کاری نداشته باشد. بعد یک قانون اساسی تصویب شد که طبق اصل ۵ آن نظام از آن "الله" است که
نماینده آن را هم ولی فقیه می‌داند در روی زمین. این نافی "جمهور مردم" است. "جمهور مردم" در مابقی قانون
اساسی مورد توجه قرار گرفته است. این تناقض را به نظر من هر دو جناح حمل می‌کنند، یعنی در واقع آن را
نمایندگی می‌کنند حالا با یک درجه‌ای پایین‌تر یا بالاتر، هر دو جناح این مشخصه را دارند. آقای خاتمی در این
دوره نماینده آن قانون اساسی است که "جمهور" را از آن مردم می‌داند، بدون اینکه این را هم علناً اعلام کند. البته

در حال حاضر می‌گویند من این نظام را قبول دارم، به ولایت امر هم معتقد هستیم. ولی واقعیت این است که این تناقض را فهمیده است. همچنانکه جناح رسالت و هیأت مؤتلفه اسلامی هم این تناقض را درک کرده و خود را در واقع نماینده آن یکی طرز تفکر می‌داند که در ششم فروردین قبل از انتخابات در روزنامه‌ای که ارگان سیاسی‌اش می‌باشد اعلام می‌کند که، لایحه‌ای تهیه کرده‌اند مبنی بر اینکه خبرگان نام جمهوری اسلامی را عوض کند و بگذارد "حکومت عدل اسلامی" یعنی این تناقض در متن قانون اساسی وجود دارد، اشکالی هم نیست در بسیاری از کشورها این تناقض وجود داشته که در یک جایی بالاخره حل شده است. من می‌خواهم بگویم این انتخابات در واقع یک مقدمه است از طرف مردم ایران به سود ایجاد آن جریانی که بالاخره باید این تناقض را برطرف کند. آن جریان هم به نظر من یک "همه‌پرسی" برای "بازنگری قانون اساسی" است. قانون اساسی یک بار برای تغییر اختیارات ریاست جمهور مورد بازنگری قرار گرفته که این اقدام در آغاز دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی انجام گرفت.

این قانون اساسی می‌تواند در زمان معین و مرحله بعدی بار دیگر مورد بازنگری قرار گیرد، با توجه به این نکته که در همین قانون مسئله انتخاب رهبری جمعی به جای ولی فقیه نیز پیش‌بینی شده است، با عنایت به گرایش عمومی در انتخاب اخیر مردم ایران به جرأت می‌توان گفت، جامعه در راستای نفی هر نوع استبداد و استقرار حاکمیت مردم در حرکت است.

حال با اشاره به این سخن شما، که خواست اجرای قانون یکی از نتایج پیروزی آقای خاتمی و پشتیبانی مردم در این انتخابات بود، این نکته را یادآور می‌شوم که در تمام دوران حیات فعالیت‌های سیاسی‌ام علیرغم اینکه طرفدار آرمان‌های بزرگتر و والاتری برای رهایی جامع و مردم میهنم بوده‌ام، اما همواره از نبود قانون دموکراتیک و یا اصولاً بی‌قانونی رنج برده و زیان دیده‌ام. فراموش نمی‌کنم که چند روز پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به خاطر نوشتن شعار "زنده باد حکومت قانونی دکتر مصدق" از طرف فرماندار نظامی دستگیر و زندانی شدم. در حالی که در یک نظام قانونی که قاعدتاً حافظ حقوق افراد جامعه است، چنین اتفاقی کمتر رخ می‌دهد. در آستانه انقلاب ایران دکتر شاپور بختیار با توجه به این اصل مهم بود که می‌گفت: اجرای بدترین قانون بهتر از بی‌قانونی است. حال پس از گذشت ۱۸ سال از انقلاب، آقای خاتمی به درستی نبض تاریخ و نیاز جامعه را درک کرده و اجرای قانون را جزیی از برنامه دولت آتی خود قلمداد نموده است و من امیدوارم ایشان با تکیه به آن رای شکننده‌ای که مردم در این دور انتخاب به وی داده‌اند، در راه حل این معضل جامعه و استقرار ارزشهای مدنی بکوشند. هر چند به باور من وجود نظام ولایت فقیه و ساختارهای این نظام مطلقه و نهادهای گوش به فرمان این عامل "صددرصدی" که بدترین نوع اقتدارگرایی افراطی است، مانع بزرگی در راه تحقق ارزشهای جامعه مدنی است. از این رو و با وجود چنین نظامی جستجو در یافتن عوامل صددرصدی در اپوزیسیون اندکی بی‌التفاوتی و کم‌لطفی از جانب شماست. بهنود: ما توقع داریم که آن هم، صددرصد خود را خرد کند، نه اینکه به دلیل وجود آن، بقیه هم صددرصدی شوند.

تهرانی: من مخالف هر نوع صددرصد فکر کردن و افراط‌گرایی در سیاست هستم. سیاست را هم در واقع نگاه به واقعیت و واقع‌گرایی می‌دانم و به تحقق سیاست به شیوه گام به گام معتقدم، به این معتقد نیستم که صرفاً با "اراده" می‌شود تاریخ را عوض کرد. اما این تناقض جامعه ماست، که امکان می‌دهد به ادامه حیات گروه‌های محل قانون و به آدمهایی که خودشان را سرتیپ و سپهسالار نظم خیابان‌های تهران می‌دانند، مانند الله‌کرم، ده نمکی و حاج بخشی و کسان دیگر، بالاخره آن نظامی که هست این مسئله را باید روشن بکند که این نظام دارای دستگاههای قانونی نظیر شهربانی و دادگستری است و ارگانهای قانونی دارد یا اینکه ارگانهای موتورسیکلت سوار هستند که از محل وجوه سوداگری بازاریها به آنها پول داده می‌شود که این کارها را در خیابان‌ها انجام دهند.

بهنود : کاملاً درست است، یعنی اینکه ما به یک مخرج مشترکی از تحلیل در مورد انتخابات دوم خرداد رسیدیم و آن هم لزوم استقرار قانون در جامعه است. من تصور می‌کنم که خود مردمی هم که رفتند و علیرغم تحریم‌ها و فشارهایی که از سوی جناح مرتجع داخلی به عمل آمد- که از پیش در گوش مردم این نغمه را خواند که تکلیف این انتخابات معلوم است و برنده آن معلوم است - در این انتخابات شرکت کردند در واقع خواستار همین مسئله یعنی برقراری قانون در جامعه بودند.

یک نکته جالب توجه در جریان انتخابات این بود که آقای وزیر ارشاد خطاب به هنرمندانی که می‌خواستند در انتخابات موضع‌گیری سیاسی کنند، جمله بسیار جالبی گفت. وی به هنرمندان گفت شما اساساً نباید این کار را انجام دهید و در این انتخابات موضع‌گیری کنید، چون عقلمان به سیاست نمی‌رسد، و شعور سیاسی ندارید، و به همین علت هم می‌روید و آدمی را انتخاب می‌کنید که آن شخص هم انتخاب نمی‌شود و در نتیجه از همین مجوزها و همین امکانات دولتی هم که در اختیارتان می‌گذارند محروم می‌شوید.

اما انتخابات، اولاً نشان داد که آن کسی که شعور سیاسی ندارد کیست. نشان داد که این مردم نیستند که شعور سیاسی ندارند بلکه ایشان هستند که چنین برداشتی از سیاست می‌کنند. ثانیاً مسئله دیگری را هم انتخابات نشان داد و آن اینکه طرز تلقی این افراد از حکومت را هم نشان داد. معلوم شد که در ذهنیت آقای وزیر ارشاد اگر که آقای فلان انتخاب شود و رئیس دولت گردد و شیر نفت را بدست بگیرد، باید به آن کسانی که به رقیب رأی دادند اصلاً نفت ندهد. یعنی در تقسیم امکانات دولتی هم، این بارزترین مشخصه حکومت است یعنی خوردن حق اقلیت.

ما در این امر بدیهی در بعد از انقلاب بسیار درگیر هستیم که برخی تصور می‌کنند که حکومت همین قدر که به اکثریت آزادی دهد و اجازه بدهد به اینکه از او تعریف و تمجید کنند، آزادی بوجود آمد است، چون که خواست اکثریت را تأمین کرده است. در حالی که حقیقت قضیه اینطور نیست. اتفاقاً آزادی زمانی بوجود می‌آید که اقلیت اجازه نفس کشیدن داشته باشد. ما در این تعبیر در مانده‌ایم و داریم درجا می‌زنیم. همین گفته‌ای که عرض کردم از قول وزیر ارشاد که ظاهراً سیاستمدار هم هست، همین گفته فی‌نفسه، علاوه بر اینکه کریه و نامنظر است در یک جریان سیاسی، در عین حال ذهنیتی را نشان می‌دهد. ایشان در گفته خود به هنرمندان، می‌گوید خوف این را دارد که اگر جهت‌گیری سیاسی کنند و فرد مورد نظرشان انتخاب نشود، آنگاه رقیب او انتخاب می‌شود و آنها را از امکانات دولتی محروم خواهد کرد، مگر آن وزیر با رئیس جمهوری ارث پدری خود را بین ملت ایران تقسیم می‌کند که بگوید "چون شما مخالف من بودید پس من هم از این ارث پدری خود چیزی به شما نمی‌دهم"؟ این اصولاً چه نوع نگاهی است به حاکمیت و به قدرت. همه‌ی آن کسانی هم که در داخل، امروزه از قدرت مطلقه صحبت می‌کنند و ظاهراً این قدرت مطلقه را تعارف می‌کنند به دیگران، در حقیقت خودشان دنبال یک قدرت مطلقه می‌گردند، منتهی دنبال بخش کوچکی از این قدرت هستند. در واقع کسی که می‌آید و از دیکتاتوری دفاع می‌کند در حقیقت دیکتاتوری درونی خود را جستجو می‌کند و می‌خواهد یک سهمی از این دیکتاتوری به او برسد. در این انتخابات مهم‌ترین اتفاقی که افتاد این بود که این گروه مشخصاً مورد تهاجم مردم قرار گرفتند و مردم در فرصتی که پیدا کردند نشان دادند که با این طرز تفکر و این نوع برداشت از قدرت مخالفند و حتی سنگرگیری پشت قانون هم به منزله این که تمام شرایط قانونی داخل ایران پسندیده و مطلوب است، نبود. بلکه به منزله این بود که متر و مقیاسی در دست باشد که مورد استفاده قرار گیرد.

تهرانی : این انتخابات نشان داد که مردم ما هنوز حضور دارند و سرنوشت خود را رقم خواهند زد.
نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی خود دارای یک تناقض بزرگ است و آن اینکه "ولایت فقیه" نافعی "جمهور مردم" است، این تناقض را هر دو جناح حمل می‌کنند.

نظام ولایت فقیه خود یک نمونه کامل از نگرش "صددرصدی" است. بهنود: اگر به احزاب داخلی مثل جبهه ملی و نهضت آزادی هم اجازه فعالیت داده می‌شد عملاً نتیجه همان می‌شد که الان پیش آمده است. جناح خاتمی توانست افراد تندرو خود نظیر محتشمی و خلخالی و هادی غفاری را در پشت پرده پنهان کند.

به هر نوعی که تاریخ معاصر سیاسی ایران را بنویسند روز دوم خرداد روز برجسته‌ای است، قبل و بعد از آن با هم تفاوت دارد بخش نخست از مناظره مسعود بهنود و مهدی خانبابا تهرانی که در شماره پیش نیمروز به چاپ رسید بحث و گفتگوی فراوانی در پی آورد، موافقان و مخالفان درباره آن بسیار بودند، ولی همه در یک نکته با هم اتفاق نظر داشتند و آن فایده روشنگری این گونه مناظره‌هاست. در این بخش مناظره سخن بیشتر درباره انتخابات اخیر ریاست جمهور و امیدواری‌هایی است که در بیان هر دو آنها نسبت به آینده ایران وجود دارد.

بهنود: در خصوص انتخابات اخیر باید بگوییم که اهمیت آن مورد تأیید تمام گروهها و افراد است. من حتی فکر می‌کنم آنهایی که نفی می‌کنند و هنوز بر سر همان نظریه "صددرصدی" خودشان باقی مانده‌اند در حقیقت به نوعی می‌خواهند از پذیرش شکست خودداری کنند، شکست طرح تحریم انتخابات ... حتی آنها هم به نوعی قبول دارند که حادثه مهمی اتفاق افتاده است، اما سؤال این است که بعد از انتخابات چه؟ ... این موضوعی است که مورد اختلاف است، یعنی هر قدر که در باب بزرگ بودن و غیرمترقبه بودن انتخابات یک توافق نظر نسبی بین نیروهای معتدل و "عقل‌اندیش" ایران وجود دارد، در مورد مرحله پس از انتخابات اختلاف نظر هست.

تهرانی: چه آنهایی که انتخابات دوم خرداد را به عنوان یک حادثه تاریخی و یک نقطه عطف پذیرفته‌اند و معتقدند حضور مردم در این روز تاریخی نقش تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری آینده جامعه ایران دارد، و چه آن دسته‌ای که چشم خود را به روی حقیقت بسته‌اند و بقول شما با ندیدن واقعیت در واقع می‌خواهند شکست خود را انکار کنند، هر دو دسته در مقابل یک مسئله قرار گرفته‌اند و آن اینک در حرکت سیاسی آینده ایران به چه نحو می‌خواهند شرکت کنند.

آن دسته‌ای که بنظر من واقعیت را نفی می‌کنند و در کار سیاسی واقع‌نگر نیستند، حوادث آینده دیر یا زود آنها را کنار خواهد زد، یا مجبورند بپذیرند و در حرکت سیاسی جامعه شرکت کنند یا به صورت "گروههای بدون تأثیر در تکامل فرایند سیاسی ایران" در خواهند آمد. اما آن دسته‌ای که دوم خرداد را به عنوان حادثه‌ای بزرگ تلقی کردند و حضور مردم را به عنوان یک ثروت و سرچشمه‌ای برای سپاسگزاری پذیرفته‌اند، به نظر من خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته آنهایی هستند که سرنوشتشان و امید و آینده‌شان را به شخص خاتمی بسته‌اند و منتظر هستند تا ببینند آقای خاتمی چگونه بر جناح‌های دیگر و گروههای دیگر غالب می‌شود تا این‌ها بتوانند از آن پیروزی سهمی ببرند و یا پس از پیروزی، تأییدیه خودشان را ابراز کنند. این یک گروه، اما عده‌ای که به نظر من نیروهای آگاه‌تر هستند باید در سرنوشت فرآیندی که در پیش است شرکت کنند و خود سیاست مشخصی داشته باشند.

در این جا هم دو دسته هستند. یک دسته آنهایی که دنباله‌رو دولت خاتمی خواهند بود، یعنی دنباله‌رو نیروی حاکم و نیروی دولت، و وجود اپوزیسیونی خود را عملاً با دنباله‌روی نفی می‌کنند. ولی عده‌ای هم هستند که از هم‌اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که آقای خاتمی به تنهایی تمام این نیروی بیست میلیون نفری را که به او رأی دادند نمی‌تواند نمایندگی کند و ترجمان خواسته همه‌ی آنها باشد. در بین این عده رأی‌دهندگان افرادی هستند که طرفدار جمهوری اسلامی هستند یا افرادی هستند که مخالف هستند، افرادی بودند که در این ۱۸ سال اصلاً در هیچ رأی‌گیری شرکت نکرده بودند، ولی برای تعیین سرنوشت کشور وارد این مرحله از مبارزه انتخاباتی شدند. به

این جهت این‌ها به نظر من کسانی را لازم دارند که حامل و بیانگر نظرات آنها باشند. این بخش از اپوزیسیون باید با توجه به واقعیات جامعه ایران، جدا از دولت و جدا از شخص خاتمی، سیاست‌گذاری کنند و این سیاست‌گذاری هم بر مبنای خواسته‌هایی باشد که به خاطر آن مردم به آقای خاتمی رای دادند، یا اصولاً در انقلاب ایران به خاطر آن خواسته‌ها شرکت داشتند. من فکر می‌کنم اپوزیسیون باید سیاستی تنظیم بکند که خواست استقرار آزادیها، آزادی احزاب، اصناف، اجتماعات، مطبوعات و کانونها و نهادهای، رعایت حقوق بشر و تساوی زن و مرد در آن مستتر باشد. اپوزیسیون باید جدا از برنامه‌های خاتمی، نهادهایی را بر اساس این خواسته‌ها تشکیل دهد و بخشی از نیروهایی را که به آقای خاتمی رای دادند پشت سر خود سازمان‌دهی کند. خاتمی به تنهایی قادر نخواهد بود آن خواسته‌ها را برآورده سازد، مگر آنکه بیرون از قدرت دولتی و حاکمیت دولت یک نیروی اپوزیسیون سازمان پیدا کند و با یک " کار پایه" سیاسی بخشی از نیروهای اجتماعی را به دور خود متحد کند و در پیکار سیاسی فعالیت کند.